

من عينه وسمعه وبصره لا يعرف من ذلك الا ذكر والاثنى ولا الحديث
المولود من القديم الوالد فلما راينا لطيف ذلك في صغره و موضع العقل
فيه و الشهوة للفناء و الهرب من الموت و الحذب على نسله من ولده و
معرفة بعضها بعضاً و ما كان منها في لجاج البحار و عنان السماء و المفاوز و القفار
و ما هو معنای منازلنا و يفهم بعضهم بعضاً و من منظرهم و ما يفهم من اولادها
و قلها الظمام اليها و الماء علمنا ان خالقها لطيف و انه لطيف بخلق
اللطيف كما سميناها قوياً لخلق القوى .

یعنی بواسطه لطافت و کوچکی بعضی مخلوقات که خداوند متعال خلقت فرموده
و بآنها عالم است خدا را لطیف مینامیم مثل پشه و مور و حیوانی که از آنها کوچک تر اند
تا برسد بعدیکه از ریزگی خلقتشان چشم و گوش و عقل، میکل آنها را درک نکند
و همچنین تر از ماده و مولود از والد شناخته نشوند، در اینصورت که لطافت آنها را در
ریزگی قائل گردیدیم و دانستیم که آنها مندرکند، بواسطه شهوت جفت میشوند و از
مرك فرار میکنند، برای حفظ نسل بمشقت میافزند، همدیگر را میشناسند، در عقب
دریا و در جو هوا و در صحرا و زمین های بی آب و علف سکنی دارند، در منزل باها
همراه میباشند، صحبت همدیگر را میفهمند، حالت بچه های خودشان را میدانند،
برای آنها خوراک و آب میبرند، پی میبریم که خالق آنها لطیف است . اینکه خدا را
لطیف میگوئیم بواسطه همین مخلوقات لطیف و ریزی است که خلقت فرموده مثل
آنکه خدا را قوی مینامیم بواسطه مخلوقات قوی و بزرگی است که خلق فرموده است .
در یکی از ابواب توحید اصول کافی که از کتب معروف و معتبر شیعه میباشد
محمد بن یعقوب کلینی (متولد در اوایل قرن سوم هجری قمری) پس از ذکر اسامی
چهار نفر روایت کنندگان متوالی بفتح بن زید العرجانی میرسد و از قول او چنین نقل
مینماید : شنیدم حضرت ابوالحسن «علی بن موسی الرضا (ع)» در وصف خدا میگفت
هو اللطيف الخبير بحضرت گفتم بسیار ما بلم معنی این مطلب را برایم تشریح فرمائی
حضرت چنین فرمود :

«يا فتاح انما اللطيف للخلق اللطيف و لعلمه بالشيئ الطيف و لا ترى و ففك الله
و ثبتك الى ارضه في النبات اللطيف و غير اللطيف و من اللخلق اللطيف و من

الحيوان الصغار ومن البعوض والجرجس وما هو اصغر منها ما لا يکاه تستينه العيون بل لا يکاد يستبان لصفرة الذکر من الاثني و المحدث المولود من القديم فلما رأينا صفر ذلك من لطفه واهتدائه لنفساد والهرب من الموت والجمع لما يصلحه وما في لجج لبهار وما في لحاء الاشجار والفا وزوالفقار و افهام بعضها عن بعض منطقتها وما يفهم به اولادها عنها و قلها القذاء اليها ثم تأليف الوانها حمرة مع صفرة و بياض مع حمرة وانه مالاتکاد عيوننا تستينه لدمامة (۱) خلقها لآتراء عيوننا ولا تلمسه ايدينا علمنا ان خالق هذا الخلق لطيف لطف بخلق ماسميناه بلا علاج ولا اداة ولا آلة وان كل صانع فمن شينى صنع والله الخالق اللطيف الجليل خلق وصنع لامن شينى .

یعنی ای فتح ما پروردگار را لطیف مینامیم از جهت آفرینش لطیفی که کرده است و از جهت بینائی دانشیکه بشیئی لطیف و جرم دقیق دارد مگر نمی بینی خدای ترا توفیق دهد و بر آثار صنعتش استوار و متوجه سازد آثاریکه در گیاهان لطیف و غیره لطیف وجود دارد در ردیف مخلوقات لطیف و در حیوانات خورد و در پشه های ریز و حیوانات کوچکتر از آنها موجوداتی هست که چشم ما را برای دیدار آنها نمی باشد و از فرط کوچکی تشخیص داده نمیشوند نر و ماده دارند تازه و نوجوان آنها زائیده پیشینیان است وقتی ما کوچکی اینهارا در لطف و دقتشان مینگریم و می بینم که راه جماع (تولید مثل) و فرار از مرگ (دفاع و تنازع) و تداریک ما بحتاج و مصالح (تناسب با محیط) بآنها یاد داده شده و در اعماق دریاها ، در زیر پوست درختان ، در صحرای و در بیابانهای بی آب و علف جایگزینشان کرده است و برخی را بزبان و منقار و بیسان بعضی دیگر آشنائی حاصل شده مقصودشان را بقدر مقدور بنوازد می فهمانند و خوراک برای آنها میبرند همچنین رنگ آمیزیهای قرمز و زرد و سفید و سرخ آنها را دانسته چشمان خود را عاجز از تشخیص و تشریح آنها می بینیم بعدیکه در اثر پستی و ناچیزی ساختمانشان چشم نمی بیند و دست لمس نمیکنند آنوقت می بینیم و می فهمیم که آفریننده این موجودات لطیف است و نهایت لطف و دقت را در آفرینش آنها بکار برده است آفرینشی که بدون مباشرت و عمل آوردن بوده و در آن افزار کار و وسائل و لوازم بکار نرفته است هر صنعتگری ساخته خود را از ترکیب مصالح و مواد اولیه بیرون

(۱) - (دمامه جسم ما ای صفر جسمها و منظرها

می آورد اما خالق لطیف جلیل پدید آورنده و سازنده است که از لاشیئی دستگاه آفرینش را سرشته است :

پس از کشفیات امروزه و تحقیقات در جانداران ریز بینی باید به جامعه بشری فهماند که این بیانات مربوط بزمانی است که هیچگونه اطلاع نسبت به جانداران ریز بینی در بین نبوده چنانکه ملاحظه شد حضرت صادق و حضرت امام رضا علیهم السلام بطور صریح میفرمایند ریزگی این موجودات بعدی است که چشم هیکل آنها را نمیبیند و عقل آنها را درک نمی نماید .

و گفت کتابخانه مدرسه فقهیه قم

چنانکه میدانیم کلیه بخش های آموزشی دارای آلات و ادواتی اند که بمنزله راهنما و هادی بوده و این آلات و ادوات قبلا برای علوم مهیا شده است تا در مقاصد و اغراض علمی بکار رود این آلات کمک برای قوای مدرک بوده و جانداران و خواص اشیاء بکمک آن دو شناخته شده اند

در عصر حضرت صادق و حضرت امام رضا علیهم السلام ادراک بشیئی موجودی منحصر بدرایت و استعداد فطری بوده است و مسلم است در قدیم آنچه در تحت حواس پنجگانه واقع میشد مورد بحث قرار میگرفت و پژوهشها کرد مشهودات و محسوسات میگشت و فلسفه طبیعی از حد محسوسات خارج نمیکشت، همیشه در مقابل فرضیه طبیعی فرضیه و فلسفه عقلانی است فلسفه عقلی ثبوتش مربوط با درک است .

ادراک بشیئی نامحسوس در قدیم امکان نداشته پس باید گفت بشری که با چشم غیر مسلح و بدون میکروسکب جانداران ریز بینی را ادراک نماید قدمی مافوق عالم بشریت گذاشته و مقام معنوی و دیده باطن او مافوق تصور ما است ،

و ضوح و جامعیت کلام بعدی است که جای مغالطه و بحث نمانده چنانکه میفرماید این موجودات غیر محسوس در ژرف دریا و در جو هوا و در صحرا و زمین های بی آب و علف سکنی دارند و در منزلها با ما همراه هستند .

بازی کلام باید همیشه متناسب و بفرخور حال شنوندگان باشد، دنیای آن روز بیش از این اقتضا نمیکرد ملتی که در میانشان اسلام ظاهر شد در منتهی حد بدویت و جاهلیت بوده درک معانی طبیعی برایشان مشکل ، از اینجا است که در بعضی دستورات

بهداشتی پیشوایان مذهب متکی بشیطان و غیره میشدند کثافتات و میکرب هارا تنقیه
بشیاطین کرده و مردم را وادار پیرهیز از آن مینمودند :

فرضیه خلق الساعة - واما فرضیه خلق الساعة یعنی تولید خود بخودی در زمان
باستور بصورت دیگری در آمد یعنی ثابت نمود که باید مولودی از والدی از جنسی
خود باشد این فرضیه را حضرت صادق علیه السلام در حدود سده هفتم میلادی بیان
فرموده و برای جانداران ریزینی در کلام حکیمانۀ بالا قائل به فرو ماده و مولود و
والدی بوده مخصوصاً ذکر است که این جانداران باندازه می ویزاند که نراز ماده
و مولود از والد شناخته نمی شوند در صورتیکه بواسطه آثار عهوانی جفت می شوند .
البته این خبر تا اندازه می فرضیه خلق الساعة را متزلزل مینماید .

بخش نهم

مقصود از مطهرات در اسلام

امروزه معلوم گردیده که میکرب ها در صورتی میتوانند از راه مجاری تنفسی یا
هاضمه موجب ابتلاء باامراض را فراهم آورند که حدت (ویولانس) خود را حفظ
سکرده باشند والا اسیدیته عصیر معدی و ترشحات مخاط مجاری تنفسی در حال عادی
(طبیعی) کافی برای انهدام میکرب های ضعیف شده خواهند بود . بنا بر این شرط اساسی
سیانت بدن از امراض، اولاً ضعیف نمودن میکرب های است که موجب ابتلاء بیماری
هرا در انسان فراهم میسازند ثانیاً نگاهداری و توانا ساختن قوای دفاعی بدنست در
مقابل میکرب های ضعیف شده .

۱ - برای ضعیف نمودن میکربها شارع مقدس اسلام مطهرات را عامل اصلی
قرار داده زیرا امروزه معلوم شده عملی را که مطهرات در تماس با میکربها انجام
میدهند اولاً باعث ضعیف نمودن میکرب ها شده ثانیاً از مدت دوام آنها میکاهد مثلا
شارع مقدس اسلام آفتاب را پاک کننده قرار داده .

ما اشرقت علیه الشمس فهو ظاهر (عن ابی جعفر علیه السلام)